

انسان فرهیخته در برابر نهادهای اجتماعی در نمایشنامه زندگی گالیله اثر

برتولت برشت

اردلان مهباری*

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات آلمانی، دانشکده زبان و ادبیات واحد علوم و تحقیقات
دانشگاه آزاد اسلامی، ایران

پرویز معتمدی**

استادیار زبان و ادبیات آلمانی، دانشکده زبان و ادبیات واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد
اسلامی، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۹/۲۶، تاریخ تصویب: ۸۸/۳/۲۳)

چکیده

زندگی گالیله نمایش‌نامه‌ای است از برتولت برشت. او در این نمایش‌نامه تلاش می‌کند تا زندگی نابغه‌ای را در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی به تصویر بکشد و به این‌گونه، نقش اراده و شخصیت دانشمندان و روشنفکران و نیز ناتوانی و سازش در برابر نهادهای اجتماعی را در تاریخ معاصر، به زیر ذره‌بین نقد ببرد؛ تلاشی که نخبگان ضد فاشیستی معاصر دیگری همچون هاینریش مان، توماس مان، لیون فویشت وانگر، فردینانت بروکر و فریدریش ولف نیز به شیوه‌های مختلف به آن پرداخته بودند و در آن توفیقی نیافتند. در این زمینه برشت قصد دارد در نمایش‌نامه‌اش با مطرح نمودن واکنش گالیله در برابر یکی از نهادهای اجتماعی عصر خویش، یعنی کلیسا، به حکومت فاشیستی هیتلر و برخورد تند آنان با محققان مخالف اشاره کند و برای رسیدن به مقصود خویش، شخصیت گالیله را به عنوان نماد فرهیختگان انتخاب می‌کند و او را به صورتی معرفی می‌کند که تا حد ممکن حامل تضادها و تناقضات معمول در انسان فرهیخته باشد، شخصیتی که نه سیاه سیاه و نه سفید سفید، بلکه خاکستری است با همه ضعف‌ها و قوت‌ها، یاس‌ها و امیدها؛ آینه شخصیتی که برشت خود را در آن می‌بیند. این مقاله سعی دارد با بررسی نمایش‌نامه زندگی گالیله اثر برتولت برشت، به این پرسش پاسخ دهد که در یک جامعه بسته با فرهیختگان چگونه رفتار می‌شود و نیز واکنش نخبگان به این رفتارها چگونه خواهد بود. ما در این مقاله به شیوه استقرایی، تمام مواردی را که گالیله به عنوان نماد فرهیختگان با آنها مواجه است مرور و در آخر نیز پیام نویسنده را در این باره بررسی می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی: نهادهای اجتماعی، انکیزیسیون، قهرمان‌پروری، همزادپنداری، فاشیسم، فاصله‌گذاری، روشنفکران.

مقدمه

مقوله مسئولیت اخلاقی بشر، به ویژه مسئولیت روشنفکران، نخبگان فکری و دانشمندان در دوران معاصر، مبحثی است که از سوی فلاسفه اخلاق و فیلسوفان وجودی (اگزیستانسیالیست‌ها) به خوبی طرح شده و ابعاد خود را به اهل اندیشه و عمل شناسانده است، اما در قبال این مسئولیت‌ها، با توجه به قدرت بازدارنده نهادهای اجتماعی تا چه اندازه‌ای توانمند بوده‌اند، از جمله مباحث مهم در کشف حقایق نهانی است. این مبحث به شکل‌های متنوعی، به صورت رُمان، شعر، متن فلسفی- اخلاقی یا نمایشنامه مطرح شده است و خوانندگان با سلیقه‌های متفاوت را مخاطب خود قرار داده است. شکافت اتم توسط فیزیکدانان آلمانی و انفجار بمب اتم در هیروشیما، انگیزه اصلی برشت برای نگارش نمایشنامه زندگی گالیله بود. او بر آن شد تا به این پرسش مهم سده ما پاسخ گوید: آیا برای پیشرفت علم می‌توان همه اصول انسانی را زیر پا گذاشت؟ و نیز چگونه می‌توان در جامعه‌ای بسته که تحت سلطه حکومتی غیر انسانی است، حقیقت را فاش کرد؟ (ر. ک. رهنما ۸۴)

نگرش برشت به مسائل اجتماعی او را به خلق یکی از شاخص‌ترین آثار برجسته او برانگیخت و وی را بر آن داشت تا مقوله‌ای برگزیند که همواره برای همه اعصار، نو و بدیع است و بابتی را در زمینه نقش فرهیختگان در برابر نهادهای اجتماعی بگشاید. زندگی گالیله، نابغه نیمه اول سده ۱۷ ایتالیا، موضوع بررسی زندگی نامه‌نویسان بسیاری قرار گرفته است. ولی از آن میان، برتولت برشت با استفاده از پیرنگ اصلی زندگی گالیله واقعی، گالیله‌ای را آفریده که می‌توان به اصالت عینی‌اش شک کرد، اما این شک تاثیری بر اهمیت و تازگی کار برشت نمی‌گذارد که وی یکی از بزرگترین و پرکارترین نمایشنامه‌نویسان سده بیستم است، چرا که در این متن، تلاش بیشتر وی، معطوف به بازکاوی شخصیت و نقش فکری نخبگان جامعه در قامت نمونه‌ای همچون گالیله است که او آن را دستمایه طرح دیدگاه‌های خود کرده است. به همین خاطر، نخبگان فکری جوامع معاصر، بیشتر مخاطب محاجه‌های اخلاقی، رفتاری و وجدانی برشت‌اند تا نخبگان هم‌عصر گالیله.

برشت در اینجا نیز همچون بیشتر نمایشنامه‌های خود از فنون فاصله‌گذاری یا بیگانه‌سازی بهره می‌برد تا خواننده خود را به صورتی فعال درگیر خود سازد نه همچون بازیچه‌ای مومی که به شکل دلخواه هنرمند مؤلف می‌اندیشد، احساس می‌کند و هیجان‌زده می‌شود.

نمایشنامه زندگی گالیله اثر برتولت برشت در سال ۱۳۴۳ از سوی عبدالرحیم احمدی به

زبان فارسی برگردانده شده است که همراه با تفسیر مفصلی از جانب مترجم به خوانندگان فارسی زبان ارائه شده است. دکتر تورج رهنما نیز در دو اثر خویش به نام‌های *برشت*، *فریش*، *دورنمات* در سال ۱۳۵۷ و *ادبیات امروز آلمان* در سال ۱۳۷۵ این نمایش‌نامه را مورد بحث و بررسی قرار داده است. در این مقاله حتی‌الامکان سعی شده است به چگونگی رفتار با فرهیختگان در یک جامعه بسته پرداخته شود.

بحث و بررسی

برشت در سال ۱۹۳۳ مانند بسیاری از نویسندگان دیگر، از آلمان نازی طرد شد و از آن زمان مقوله فاشیسم، محور اصلی آثار او شد. وی در اثری با عنوان *کله‌گردها و کله‌تیزها (Rundköpfen und Spitzköpfen)* نژادپرستی عوام‌فریبانه نازی‌ها را فاش می‌سازد و در اثری دیگر به نام *سلاح‌های خانم کارار^۱ (Gewehren der Frau Carrar)* ملت اسپانیا را به مبارزه با ستم‌گران فاشیست فرا می‌خواند. برشت در آثارش نه تنها از وجود ترس و «نکبت رایش سوم»^۲ پرده برمی‌دارد، بلکه خالق قهرمانان ضد فاشیستی در آثار خویش نیز هست. قهرمانانی که علی‌رغم پیروزی‌های زودگذر نازی‌ها، سرانجام با مقاومت و پایداری، آنان را شکست داده و آینده را از آن خود می‌سازند (آدلینگ ۱۴۵).

به هنگام خلق نمایشنامه *زندگی گالیه*، اتحادیه نویسندگان آلمانی در پاریس، که برشت هم از اعضای فعال آن بود، به بحث و بررسی در زمینه موضوعات تاریخی به عنوان سلاحی در راه آزادی آلمان، پرداخت. با همین هدف، هفتمین کنگره جهانی کمونیستی نیز در سال ۱۹۳۵ برگزار شد. اعضای این کنگره نیز خواستار این بودند که با تمام توان با تحریف تاریخ ملت آلمان از سوی فاشیست‌ها مقابله شود. نمایشنامه *زندگی گالیه* نیز دقیقاً با همین هدف نگاشته شده است (آدلینگ ۱۴۵).

مطالعات و تحقیقات گالیه در علم فیزیک، نه تنها فرضیه‌های سابق این علم را دگرگون کرد، بلکه در نهایت درستی فرضیه نیکولاس کپرنیک را در سال ۱۵۴۳ مبنی بر این‌که کره زمین محور اصلی کیهان نیست و با دیگر سیارات حول خورشید در گردش است، به اثبات

۱- این اثر با عنوان *تفنگهای ننه کارار* به زبان پارسی ترجمه شده و نیز با همین عنوان به روی صحنه رفته است.
۲- برشت در همین زمینه نمایشنامه‌ای نوشت به نام «ترس و نکبت رایش سوم» که با همین نام به پارسی ترجمه شده است.

رساند. بدین ترتیب جهان‌بینی ارسطو و بطلمیوس که قرن‌ها غیر قابل نفوذ بودند، توسط نظریه‌ای کنار زده شد که بر اساس علوم طبیعی به اثبات رسید. از آن پس جهان‌بینی نوین در سرتاسر دنیا گسترش یافت و مسیر را برای تحقیقات و تحولات جدیدتر مهیا ساخت، مسیری که به سود علم فیزیک هسته‌ای پیش رفته است و همچنان در مسیر رشد، گام برمی‌دارد. فرضیه جدید گالیله اعتبار روایت‌های دینی و توصیف‌های انجیل را زیر سوال می‌برد؛ درحالی‌که کلیسا، قدرت و نظام فئودالی خود را با بهانه تغییرناپذیری و ثبات کهکشان توجیه می‌کند. به همین خاطر بود که احکام فئودالیسم و تفتیش عقاید کلیسا منجر به صدور حکم سوزاندن جیوردانو برونو (Giordano Bruno) به دلیل رواج نظریه ممنوع کپرنیک و تکمیل تحقیقات وی در سال ۱۶۰۰ شد. دادگاه تفتیش عقاید درباره مجازات گالیله، با توجه به شهرت و داشتن دوستان ذی‌نفوذ، تخفیف‌هایی در نظر گرفت و در ۲۲ ژوئن سال ۱۶۳۳ از وی خواست تنها به انکار فرضیه‌اش اقدام کند (آدلینگ ۱۴۷).

برشت برای نخستین بار در این نمایشنامه به آغاز عصر جدیدی اشاره می‌کند که به گمان وی، دوران شکوفایی دانش و پیشرفت فکری بشر است. علوم طبیعی جدید، تنها برای رفع نیازهای طبقه متوسط جامعه کافی نبود و حتی جهان‌بینی‌ای که به همراه آن به وجود آمد، یورش به ایدئولوژی مستبدانه و سنت‌گرای کلیسا بود. احکام مذهب کاتولیک، تنها پشتیبان و حامی اصلی ایدئولوژی فئودالیسم بود که برای منافع خود از جهان‌بینی ارسطو و بطلمیوس حمایت کرده و آنها را عاری از هرگونه شک، و درعین حال مقدس می‌پنداشت (آدلینگ ۱۴۶). به راستی آیا در آن دوران، جز این نظریه که کره زمین محور اصلی جهان است، استدلال بهتری برای توجیه قدرت و اختیارات تام حاکمان و سرداران کلیسا بر کره زمین، وجود داشت؟ گالیله قهرمان داستان برشت در این باره می‌گوید:

Warum stellt (der Papst) die Erde in den Mittelpunkt des Universums?

Damit der Stuhl Petri im Mittelpunkt der Erde stehen kann! (1975: 76).

«راستی، چرا پاپ کره زمین را مرکز جهان قرار می‌دهد؟ آیا فقط برای این‌که مسند

پطروس مقدس در مرکز زمین قرار داشته باشد!» (برشت ۱۹۷۵: ۷۶).

نمایشنامه زندگی گالیله با سه طرح مختلف توسط برتولت برشت نگاشته شده است. اولین طرح این نمایشنامه ۲۳ نوامبر ۱۹۳۸ به رشته تحریر درآمد، زمانی که وی در دانمارک می‌زیست. برشت در طرح اول نمایشنامه‌اش - که از سوی او زمین در گردش است نام گرفت

- برای مطرح نمودن گاليله به عنوان دانشمند، ارزش بسیاری قائل بود که با وجود انکار رسمی فرضیه خود، به تحقیقات غیرقانونی اش ادامه می‌دهد. گاليله در برابر دادگاه تفتیش عقاید با انکار فرضیه خویش، آن را عملکردی اشتباه از سوی خود می‌داند، ولی در پایان نمایشنامه، وی به عنوان مردی پیر و حيله‌گر که در نابینایی اش نیز اغراق می‌کند، نمایش داده می‌شود تا از این راه بتواند تحقیقات مخفیانه خود را به اتمام رسانده و آن را در جامعه بسط و رواج دهد. در اینجا برشت قصد دارد اقدامات ضدفاشیستی روشنفکرانی را مطرح کند که تحت فشار فاشیست‌ها در آلمان می‌زیستند و به آنان انگ همکاری با نازی‌ها زده می‌شد (آدلینگ ۱۴۸).

دومین طرح این نمایشنامه بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ در آمریکا شکل گرفت، هنگامی که برشت و چارلز لاوتون (Charles Laughton) کتاب *زندگی گاليله* را به انگلیسی ترجمه می‌کردند. برشت، این نمایشنامه‌نویس چیره‌دست، که به گفته ژان پل سارتر، *زندگی گاليله* بزرگترین نمایش نامه عصر ماست، بعدها این‌گونه می‌نویسد:

Das ‚atomarische Zeitalter‘ machte sein Debüt in Hiroschima in der Mitte unserer Arbeit. Von heute auf morgen las sich die Biographie des Begründers der neuen Physik anders. Der infernalische Effekt der großen Bombe stellte den Konflikt des Galilei mit der Obrigkeit seiner Zeit in ein neues, schärferes Licht (Hinderer, Sautermeister 74).

«عصر اتم برای اولین بار چهره خود را در هیروشیما در میانه کار ما نشان داد، یک شبه زندگی نامه بنیان‌گذار فیزیک نوین قرائت دیگری یافت. تاثیر جهنمی این بمب بزرگ اختلاف گاليله با سردمداران عصر خویش را شکل تازه و بارزتری بخشید» (هیندر ۷۴).

پس از وقوع حادثه هیروشیما، برشت بر این عقیده بود که بمب اتم، هم به عنوان پدیده‌ای فنی و هم اجتماعی، حاصل بررسی‌ها و تحقیقات برجسته گاليله است که منجر به زیر پا گذاشتن ارزش‌های انسانی و نابودی جوامع شده است، همین نکته دلیلی شد که برشت قهرمان داستان خود را که بنیانگذار روش تجربی در علوم نوین و به گونه‌ای سهم در این جنایات است، به خاطر این شکست اجتماعی تبرئه نکند؛ زیرا گاليله حتی با وجود تکذیب فرضیه خود - که جز توطئه‌ای ساده، علیه دادگاه تفتیش عقاید نبود - نتوانست حتی اندکی از سهم خود را در این جنایات کاهش دهد.

در سومین و آخرین طرح نمایشنامه، موضوع در درجه نخست، انکار فرضیه گالیله است. در اینجا برشت قصد دارد نشان دهد که عملکرد این دانشمند بزرگ ایتالیایی نه تنها ریاکارانه است، بلکه بیش از همه زائیده هراسی است که از مرگ دارد (ر. ک. رهنما ۸۶).
در ویرایش سوم این اثر که ترجمه دومین طرح آن از انگلیسی به زبان آلمانی بود و به هنگام اجرای «گروه تئاتر برلین» (Berliner Ensemble) در سال ۱۹۵۶ شکل گرفت، تغییرات بجا و درستی مشاهده می‌شود. تغییراتی که بخوبی تأثیرات وحشتناک بمب اتم را نشان می‌دهد که توسط نیروهای آمریکایی بر سر مردم هیروشیما و ناکازاکی فرود آمد. او خطر سوءاستفاده از تحقیقات علمی را گوشزد می‌کند و در عین حال به عدم تبریته دانشمندان در قبال مسئولیت آن‌ها در برابر بشریت، اشاره می‌کند. با ذکر این نکته که بیشتر اندیشمندان همواره در برابر قدرت نهادهای اجتماعی ناتوان و مستأصل بوده و به اجبار از سیاست‌های حاکم دوران خود پیروی می‌کنند.

گالیله، قهرمان داستان برشت در سال ۱۶۰۹ در دانشگاه پادوا (Padua) در حومه شهر ونیز تدریس می‌کند. با وجود این‌که در مناطق حکومتی شاهزادگان، محققان از سوی دادگاه‌های تفتیش عقاید مورد بازخواست قرار می‌گیرند، اما گالیله در جمهوری ونیز آزادانه به تحقیقات علمی خود می‌پردازد. او از کارهای تحقیقاتی، حقوق ناچیزی عایدش می‌شود، چرا که حکومت تنها از تحقیقاتی حمایت می‌کند که دارای سود سرشار باشد. گالیله در جامعه‌ای زندگی می‌کند که برگزیدگان آن، پیوسته از آزادی اندیشه و آزادی تحقیق سخن به میان می‌آورند، ولی در اصل اعتقاد دارند که علم باید در خدمت تجارت باشد. در چنین جامعه‌ای، دانشمندان تا زمانی قابل ستایشند که از نظر منافع مادی، مفید واقع شوند (رهنما ۸۵).

زندگی گالیله در دانشگاه «پادوا» با مشکلات مادی و معنوی همراه است. او برای انجام تحقیقاتش نیازمند فراغت، سلامتی و پول است، تا بتواند نیروی خلاق خود را بروز دهد. تدریس خصوصی نیز که می‌تواند تا حدودی، بر درآمدش بیفزاید، زمان تحقیقاتش را می‌کاهد. پرداختن به تحقیقات علمی مستلزم تأمین زندگی گالیله است. گالیله بعدها، دوربینی را که پیشتر در هلند ساخته شده بود، تکمیل می‌کند و به عنوان اختراع خود ارائه می‌دهد تا با عواید آن به تحقیقات خود ادامه دهد. این دانشمند فکور و صبور، سرانجام موفق می‌شود حاصل سال‌ها تحقیقات و بررسی‌های خود را به سال ۱۶۱۶ کامل و آن را به مؤسسه تحقیقاتی پاپ ارائه دهد. در گذر زمان، فرضیه گالیله حتی مورد قبول منجم برجسته واتیکان، کریستوفر کالیوس (Christopher Calvius) نیز واقع می‌شود. همزمان کمیته تحقیق و بررسی کلیسای

کاتولیک در دربار پاپ، تصمیمی اتخاذ می‌کند مبنی بر این‌که فرضیهٔ کپرنیک کفرآمیز است و از سویی به گالیله نیز هشدار می‌دهد که بر این رأی پایبند باشد. تأیید نتایج تحقیقات گالیله از یک سو و محکوم کردن جهان‌بینی کپرنیک که فرضیهٔ گالیله بر آن استوار است از سویی دیگر و همچنین تقابل تضمین آزادی شخصی و پژوهشی با ممانعت کلیسا از بهره‌مندی مردم از این فرضیه، از تناقضات و مشکلات عمدهٔ آن عصر بشمار می‌رود. این نحوهٔ برخورد غیرمنطقی، نشانگر نظامی است که همچون کشتی‌ای برخلاف باد حرکت کرده و در حال غرق شدن است؛ نظامی که دیگر نمی‌تواند مانع پیشرفت تاریخ شود و تنها تلاش می‌کند از شتاب آن بکاهد. گالیله در این باره چنین نقل می‌کند:

Ich sage Ihnen: Wer die Wahrheit nicht weiß, der ist bloß ein Dummkopf.

Aber wer sie weiß und sie eine Lüge nennt, der ist ein Verbrecher! (1975: 81).

«از من به شما نصیحت: آن کس که حقیقت را نمی‌داند، فقط یک احمق است؛ اما

آن‌که حقیقت را می‌داند و آن را دروغ می‌نامد، یک جنایتکار است.» (۱۹۷۵، ۸۱).

ولی موضوع جالب توجه اینجاست که آیا گالیله می‌تواند با سرتعظیم فرود آوردن در برابر کلیسا و انکار فرضیه‌اش، اختیارات پژوهشی خود را حفظ کند؟ گالیله آموخته است که خرد به خودی خود پیروز نمی‌شود و نائل شدن به پیروزی تنها در گرو انسان‌های خردمند است.

DER KLEINE MÖNCH: Und Sie meinen nicht, daß die Wahrheit, wenn es Wahrheit ist, sich durchsetzt, auch ohne uns?

GALILEI: Nein, nein, nein. Es setzt sich nur so viel Wahrheit durch, als wir durchsetzen; der Sieg der Vernunft kann nur der Sieg der Vernünftigen sein. (1975: 78)

«کشیش جوان: شما که فکر نمی‌کنید که حقیقت، چنانچه حقیقت باشد، بدون ما هم

مقبول افتد؟

گالیله: نه، نه، نه، حقیقت همان اندازه فائق می‌آید که ما فائق می‌آئیم؛ پیروزی خرد

تنها در گرو پیروزی خردمندان است.» (۱۹۷۵:۷۸).

گالیله از آن هنگام که طبقهٔ اشراف و طبقهٔ شهرنشین جامعه از کلیسا، طرفداری و پشت

او را در دفاع از نظریه‌اش خالی کردند، دیگر هیچ اطمینانی به آن‌ها نکرد؛ از همین رو به طبقه اجتماعی‌ای روی آورد که همواره تحت ظلم و ستم و غارت آن طبقات واقع می‌شد، یعنی طبقه زحمت‌کش جامعه. گاليله همواره در حین تحقیقات خود مورد حمایت و تشویق کشاورزان و دهقانان شهر سی‌ینا (Siena) و آرسنال (Arsenal) قرار گرفته است. بهترین دستیاران او آندره آ (Andrea) و فدرزونی (Federzoni) نیز جزء قشر زحمت‌کش جامعه‌اند و عقاید افراد ساده‌ای همچون خانم سارتی (Frau Sarti) درباره شیوه تحقیقاتش برای او حائز اهمیت است. پرده هشتم این نمایشنامه گفتگویی است میان گاليله و کشیش جوان که در آن گاليله به انتقاد از نظام طبقاتی جامعه آن روز و سؤاستفاده از مردم و دهقانان می‌پردازد.

„Warum ist die Ordnung in diesem Lande nur die Ordnung einer leeren Lade und die Notwendigkeit nur die, sich zu Tode zu arbeiten? Zwischen strotzenden Weinbergen, am Rand der Weizenfelder! Ihre Campagnabauern bezahlen die Kriege, die der Stellvertreter des milden Jesus in Spanien und Deutschland führt.“ (1975, 76).

«چرا قانون در این سرزمین فقط قانون صندوقچه خالی معبد است و ضرورت کار تنها ضرورت کارکردن تا حد مرگ؟ میان تاکستان‌های پربار، در کنار کشتزارهای گندم! دهقانان منطقه شایان در شمال فرانسه هزینه جنگ‌هایی را می‌پردازند که نماینده مسیح مهربان در اسپانیا و آلمان به راه انداخته است.» (۱۹۷۵: ۷۶).

اما همچنان دهقانان مخاطب او سکوت اختیار می‌کنند و گاليله بازهم به ضرورت استقلال فکری آنها تأکید می‌کند.

„Aber wenn sie nicht in Bewegung kommen und denken lernen, werden ihnen auch die schönsten Bewässerungsanlagen nichts nützen. Zum Teufel, ich sehe die göttliche Geduld ihrer Leute, aber wo ist ihr göttlicher Zorn?“ (1975: 78).

«اما، چنانچه دهقانان شایان به حرکت درنیایند و فکر کردن را نیاموزند، بهترین سیستم‌های آبیاری نیز برایشان پشیزی ارزش ندارد. بر شیطان لعنت! صبر خدایشان را می‌بینم، پس کجاست خشم خدایشان؟» (برشت ۷۸: ۱۹۷۵).

چنین سرزنش‌هایی را می‌توان به نوعی سرباز زدن از مسئولیت و مقصر جلوه دادن دیگران از سوی این عالم تلقی کرد؛ این سرزنش‌ها می‌توانند دلایل بارزی بر توافق گالیله با کلیسا باشند. در حقیقت هدف اصلی گالیله از این توافق نه خاتمه بخشیدن به منازعه، بلکه صلح با کلیساست. با این وضع او همچنان در خفا به تحقیقات خود ادامه می‌دهد. هنگامی که در سال ۱۶۲۴ اسقف باربرینی (Barberini)، دوستدار ریاضیات و پشتیبان گالیله، بر مسند پاپ می‌نشیند، گالیله تلاش می‌کند از این فرصت بهره برده و توافقش با کلیسا را لغو کند. در این فرصت، او محور اصلی تحقیقاتش را بر نجوم قرار داده و کتابی تحت عنوان *دیالوگ* در مورد لکه‌های خورشیدی می‌نویسد و بار دیگر گفتگوهایش را با کلیسا آغاز می‌کند.

به ظاهر کتاب *دیالوگ* انکار نظریه کپرنیک است، اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان پی‌برد که گالیله زیرکانه فرضیه کپرنیک را تأیید کرده و مهم‌تر این‌که آن را به زبان عامه مردم، یعنی به زبان ایتالیایی می‌نگارد! البته این ترفندهای گالیله از سوی کلیسا بی‌پاسخ نمی‌ماند و حتی موجب قطع رابطه با اشراف زاده متعصب مذهبی، «لودوویکو مارچیلی (Ludovico Marcili) - نامزد دختر گالیله - نیز می‌شود. (ر. ک. برشت ۱۹۷۵: ۹۲)

سرانجام، یک دهه بعد، فرضیه و جهان‌بینی نوین این دانشمند، در میان طبقه متوسط و عوام رواج می‌یابد. مردم بیش از پیش به اهمیت جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک فرضیه گالیله پی می‌برند و سرانجام در سال ۱۶۳۲ قشر زحمت‌کشان جامعه بر آن صحنه می‌گذارند. حال کلیسای فئودال دیگر نمی‌تواند در قبال این هرج و مرج‌ها سکوت اختیار کند و در سال ۱۶۳۳ از دربار فلورانس درخواست دستگیری و تحویل گالیله را به دادگاه تفتیش عقاید می‌نماید. اما بازداشت گالیله دیگر آسان نبود، چرا که او هم‌اکنون دارای هم‌پیمانانی در سطوح مختلف جامعه شده بود؛ ضمن این‌که برخی از شهرهای ایتالیا نیز به او قول حمایت داده بودند.

پرده یازدهم، نقطه اوج نمایشنامه است. گالیله بر سر دوراهی قرار می‌گیرد. او از سویی می‌تواند به همراه قشر زحمتکش و ترقی‌خواه جامعه به مبارزه با نظام فئودالی پردازد، نظام فئودالی‌ای که گالیله در برابر آن همچنان ناتوان و عاجز است و یا از سوی دیگر با کلیسا هم‌پیمان شود؛ به هر حال بدیهی است که راه حل سومی نیز وجود ندارد. ناگفته نماند که گالیله برای دستیابی به اهداف خود، به شخصیت‌های با نفوذ کلیسا نیز امیدوار است.

GALILEI: Unsinn. Der Großherzog ist mein Schüler, und außerdem würde der Papst selber jedem Versuch, mir aus irgendwas einen Strick zu

drehen, ein geharnischtes Nein entgegenzusetzen. (1975: 101)

گالیله: امیر بزرگ متعلم من است و در عین حال پاپ هرزمان برایم پاپوشی بدوزند، آنها را با نهی به سکوت وا می‌دارد (۱۹۷۵: ۱۰۱).

از دیگر امیدهای گالیله برای مورد عفو قرار گرفتن از جانب کلیسا، جدایی علم و مذهب از یکدیگر است، چرا که او با این عمل فرصت می‌یابد فرضیه‌اش را در زمان مساعدتری مطرح و به اثبات برساند. حال تمایل گالیله به سازش و نفوذ به عنوان بزرگ‌مردی در دربار، موجب مشکلاتی برای او می‌شود. با این وجود، خودخواهانه شخصیت خود را برتر از افراد جامعه می‌داند. گالیله که زمانی خود مدعی شعار «علم در خدمت مردم» بود، در این لحظه‌های حیاتی، فرصت یکی شدن و مبارزه همراه با قشر زحمتکش جامعه را از دست می‌دهد. تردید و درنگ گالیله موجب شد کلیسا تصمیم نهایی خود را درباره او بگیرد. گالیله دیگر نمی‌تواند از فلورانس بگریزد، وی از سوی دادگاه تفتیش عقاید دستگیر می‌شود. مسلم است که آنان خواهان انکار فرضیه گالیله از سوی وی‌اند؛ ولی هنوز این امکان وجود دارد که گالیله حتی در آخرین لحظه‌ها، به مبارزه با آنان پردازد. حال، آیا گالیله نمی‌بایست به عدم امکان توافق خود با کلیسا - که در مورد آن همواره در تردید بود - پی‌برد؟ از سویی، برخی از طرفداران ترقی‌خواه گالیله حتی در «واتیکان» نیز نفوذ دارند. مجموعه این شرایط، دلیل مهمی بود که کلیسا نتواند حتی برای منافع خود، روشی را که در برخورد با برونو داشته، با گالیله نیز در پیش گیرد. حتی این مسئله برای پاپ نیز دشوار است که علم ریاضیات را که بر منطق استوار است، با منافع واپسگرایانه طبقاتی آن زمان تطبیق دهد. بنابراین خود پاپ شخصاً حاضر نمی‌شود، گالیله را محکوم کند. در اینجا کاردینال مأمور دادگاه تفتیش عقاید «انکیزیسیون» به مقام اجتماعی و جامعه مقدس پاپ اشاره می‌کند. همین امر موجب می‌شود تا پاپ به مأموران خویش دستور دهد برای ارباب گالیله، تنها به نشان دادن ابزارهای شکنجه دادگاه تفتیش عقاید اکتفا کنند.

DER PAPST: Und ich will keine Verurteilung physikalischer Fakten, keine Schlachtrufe wie "Hie Kirche" und "Hie Vernunft". Ich habe ihm sein Buch erlaubt, wenn es am Schluß die Meinung wiedergäbe, daß das letzte Wort nicht die Wissenschaft, sondern der Glaube hat. Er hat sich daran gehalten. Das Alleräußerste ist, daß man ihm die Instrumente zeigt (1975: 107).

پاپ: قصد من محکوم ساختن حقایق علم فیزیک نیست و موافق شعارهای جنگی همچون «زنده باد کلیسا» یا «زنده باد عقل» نیز نیستم. من مجوز انتشار کتابش را صادر کردم، مشروط بر آن که حرف آخر را نه علم، بلکه ایمان بزند. گالیله نیز به وعده‌اش باید عمل کند. البته در صورت خلف وعده، تنها به نشان دادن ابزار شکنجه کفایت کنند (۱۹۷۵، ۱۰۷).

آیا به راستی گالیله می‌تواند تحت چنین شرایطی مقاومت نماید، انکار نکند و کلیسای سنت‌گرا را دچار بحران نماید؟ برای این موضوع شهادت لازم است، شهادتی که گالیله فاقد آن است، چرا که او از ملت یاری نمی‌خواهد. او نه اقشار زحمتکش را حامی خود می‌شناسد و نه خود را در قبال انسان‌های مترقی، مسئول می‌داند. آری، او تنها با دیدن ابزار شکنجه از پای درمی‌آید و منکر فرضیه خود می‌شود:

Ich, Galileo Galilei, Lehrer der Mathematik und der Physik in Florenz, schwöre ab, was ich gelehrt habe, daß die Sonne das Zentrum der Welt ist und an ihrem Ort unbeweglich, und die Erde ist nicht Zentrum und nicht beweglich. Ich schwöre ab, verwünsche und verfluche mit redlichem Herzen und nicht erheucheltem Glauben alle diese Irrtümer und Ketzereien sowie überhaupt jeden anderen Irrtum und jede andere Meinung, welche der Heiligen Kirche entgegen ist (1975: 112).

من، گالیله‌ئو گالیله‌ئی، معلم ریاضیات و فیزیک در فلورانس، از هر آنچه که به دیگران درباره مرکزیت خورشید در جهان و ساکن بودن آن و عدم مرکزیت زمین در جهان و ساکن نبودن آن آموخته‌ام، انکار می‌کنم. من با صداقت تمام و با ایمانی که عاری از ریا است، همه این خطاها و عقاید کفرآمیز و هر آنچه از خبط و عقاید دیگری را که مغایر آیین کلیسای مقدس باشد، رها، لعن و نفرین می‌کنم (۱۹۷۵: ۱۱۲)

درست است که گالیله به عنوان اسیر کلیسا، مخفیانه به تحقیقات علمی‌اش ادامه می‌دهد و نتایج بررسی‌هایش را حتی از دخترش ویرجینیا - که به کلیسا روی آورده است - پنهان می‌کند، ولی آندره آ شاگرد او زمانی که با وجدان خود سخن می‌گوید، به نفس حقیقت می‌اندیشد. ولی آنجا که تصور می‌کند کتاب گالیله *مباحثات (Discorsi)*، بیانگر درماندگی و

ناکامی گاليله است، سخت در اشتباه است. در پایان، قهرمان داستان برشت، علم را بار سنگینی بر دوش خود می‌پندارد که ناخواسته گرفتار آن شده است و نتیجه یک عمر فعالیت و تحقیقات خود را این‌گونه جمع‌بندی می‌کند.

„Aber können wir uns der Menge verweigern und doch Wissenschaftler bleiben? Die Bewegungen der Himmelskörper sind übersichtlicher geworden; immer noch unberechenbar sind den Völkern die Bewegungen ihrer Herrscher. Der Kampf um die Meßbarkeit des Himmels ist gewonnen durch Zweifel; durch Gläubigkeit muß der Kampf der römischen Hausfrau um Milch immer aufs neue verlorengehen. Die Wissenschaft ... hat mit beiden Kämpfen zu tun... (1975: 124, 125).

«گاليله: اما مگر می‌توانیم خود را از مردم دریغ کرده و باز دانشمند بمانیم؟ تحرک اختراع آشکارتر شده، اما همچنان حرکات حکام برای ملت‌ها غیرقابل پیش‌بینی‌اند. مبارزه برای اندازه‌گیری آسمان از طریق شک به پیروزی رسید، اما بی‌گمان نبرد زن خانه دار در روم برای یک تکه نان همواره به شکست می‌انجامد. علم با هر دوی این نبردها سر و کار دارد» (۱۹۷۵: ۱۲۴، ۱۲۵).

برتولت برشت در این نمایشنامه، به دنبال این نیست که گاليله را ستایش و یا لعن کند. او بیش از هر چیز امیدوار است، با نمایشنامه‌اش به خوبی «جامعه سوداگری» را نمایان سازد که دانش را فقط به دلیل منافع مادی خود می‌پرستد. اگر برشت در اینجا از ضرورت خدمت علم به مردم سخن به میان می‌آورد و محور اصلی نمایشنامه‌اش نیز حول این موضوع می‌گردد، پس مسئولیت عالمان و دانشمندان جانشین گاليله، یعنی همان محققان قرن بیستم که مجبور به همکاری با فاشیست‌ها شده و به اجبار آزمایش‌ها و تحقیقاتی را انجام دادند، در قبال مردم بی‌گناه چیست؟ جالب اینجاست، برشت خود نیز به همین قیاس، هنگامی که کارگران آلمان شرقی در روز ۱۷ ژوئن ۱۹۵۳ در برلین قیام کردند، از همکاری و کمک به آنان سر باز می‌زند (ر. ک. رهنما، ۱۳۷۵: ۸۷).

در این نمایشنامه فدرزونی و آندره آ نمونه‌های بارزی از جامعه ترقی‌خواه‌اند. ولی درباره شخصیت گاليله، برشت او را به شکلی توصیف می‌کند که تماشاگر، همواره از او فاصله گیرد، چرا که فقط با فاصله گرفتن از شخصیت اصلی داستان است که می‌توان به موضوع و هدف

اصلی دست یافت و آن را دقیق بررسی کرد.

«برشت اعتقاد دارد که در تاریخ، قانون ثابتی وجود ندارد؛ چه بسا آنچه امروز از نگاه مردم شر است، فردا خیر و قابل پذیرش باشد. از این رو از تماشاگر می‌خواهد که به همه چیز به دیده شک بنگرد و در داوری شتاب نکند» (رهنما، ۱۳۸۳: ۱۴۱).

این نکته از آنجا دریافت می‌شود که انکار گالیله در تاریخ‌نگاری به عنوان مصالحه‌ای زیرکانه مطرح می‌شود، در حالی که برشت آن را به عنوان خیانت محکوم می‌کند. برشت در این نمایش، سوژه معروفی را از جنبه‌ای ناشناخته و جدید، بررسی و آن را «بیگانه‌سازی» می‌کند که موجب می‌شود موضوعی آشنا، ناگهان غریب و ناشناخته به نظر برسد. او تماشاگر را به تفکر واداشته و از او می‌خواهد که تصمیم بگیرد و داوری کند. از آن گذشته، برشت سعی دارد تماشاگران را تنها در انتظار پایان نمایشنامه نگذارد، بلکه از آن‌ها می‌خواهد در تمامی بخش‌های نمایشنامه دقت کنند. برشت قبل از هر صحنه، با کمک پیشگفتار، مناظره‌های علمی و نقدی از کتاب دیسکورس گالیله، موضوع نمایشنامه را برای درک تماشاگر آسان می‌سازد.

در این نمایشنامه همچون دیگر نمایشنامه‌های برشت، شاهد شیوه تئاتری او یعنی «بیگانه‌سازی» ایم. برشت معتقد است که تماشاگر نباید با قهرمان روی صحنه «همزادپنداری» کرده، بدون تحرک بنشیند و شاهد اجرای نمایشنامه باشد؛ بلکه از او باید خواست که در این رابطه آگاهانه بیندیشد و منتقدانه داوری کند. برشت تماشاگری را می‌خواهد که دارای تحرک فکری باشد، تماشاگری که هیچ چیز برای او ثابت و محرز نیست، تماشاگری که دارای دیدی انتقادی، نظری شکاک و اندیشه‌ای سلیم است.

از آنجا که برشت، قهرمان‌پرستی را نشانه عدم رشد فکری می‌داند، در نمایشنامه «زندگی گالیله» تلاش می‌کند تا شخصیت گالیله را به عنوان یک قهرمان مطرح نکرده و او را با تمام ویژگی‌های خوب و بدش ارائه دهد. در پرده سیزدهم نمایشنامه، هنگامی که گالیله در مقابل دادگاه تفتیش عقاید، فرضیه خود را انکار می‌کند و خود را در برابر این نهاد، ناتوان و شکست خورده می‌بیند، شاهد رد «قهرمان‌پروری» از سوی این نمایشنامه‌نویس آلمانی هستیم؛ آنگاه که آندره آ، شاگرد گالیله، فریاد می‌زند:

„Unglückliches Land, das keine Helden hat.“ (1975: 112)

«بدبخت ملتی که قهرمان ندارد!» (۱۹۷۵: ۱۱۲)

گالیله حرف وی را بدین شکل تصحیح می‌کند:

„GALILEI: Nein, Unglücklich das Land, das Helden nötig hat“ (1975,

113).

«نه، بدبخت ملتی که احتیاج به قهرمان دارد» (۱۹۷۵: ۱۱۳).

نتیجه

به زعم برشت، شخصیت گالیله به عنوان طبقه فرهیخته، شخصیتی است دوگانه. از سویی دم از حقیقت و ایمان راسخ می‌زند و از سوی دیگر فردی است محتاط و محافظه‌کار که به هنگام عمل می‌هراسد و حقیقتی را که به آن دست یافته است، انکار می‌کند و خود را در برابر قدرت حاکم حفظ می‌کند. به اعتقاد برشت مسئولیت طیف روشنفکر در روزگاری که ظلم و ستم حکم می‌راند، اشاعه حقیقت است. اما در دورانی که کلیسا افراد بی‌گناه، عالمان و دانشمندان را تحت ظلم و ستم قرار می‌داد و آنان را به نام دین و خداوند شکنجه می‌کرد و خود را مالک عالم هستی می‌پنداشت، آیا ترس و دلهره بر همه مستولی نمی‌شود؟ و آیا با حاکم بودن چنین شرایطی می‌توان حقیقت را اشاعه داد؟ برشت پاسخ می‌دهد: «البته از هر راهی که میسر باشد، می‌توان به اشاعه حقیقت پرداخت، حتی از راه‌های غیرقانونی!» (ر.ک. رهنما ۸۴)

در این نمایش‌نامه، برشت خود را همچون گالیله در آن عصر می‌بیند و با نگرش به شرایط اجتماعی - سیاسی موجود، راه مبارزه با نمادهای قدرت را دو گام به جلو و یک گام به عقب می‌داند، روشی که حداقل نسل آینده را با حقایق آشنا سازد. برشت در زندگی گالیله قصد دارد به این نکته اشاره نماید که در راه کشف حقایق، فرهیختگان چه در عصر گالیله و چه در هر عصر دیگری در برابر نهادهای اجتماعی و قدرتها با مشکلات عدیده‌ای روبرویند، ولی او با تمامی این اوصاف معتقد است، روشنفکر بایستی از هر حربه‌ای جهت آشکار سازی حقایق بهره گیرد.

به زعم برشت، فرهیختگان باید در یک جامعه بسته، حتی با نیرنگ و سازش، خود را حفظ کنند و به فعالیت‌ها و تحقیقات خود ادامه دهند که بزرگترین رسالت آنان نیز همین تحقیق است. در نگاه برشت فرهیختگان نباید نقش قهرمانان را بازی کرده و در برابر حکومت‌ها ایستادگی کنند. اصولاً برشت با قهرمان و قهرمان پروری مخالف است. او حتی برای مبارزه نیز بیشتر بر مردم اتکا کرده و روی آنان حساب باز می‌کند تا بر فرهیختگان و قهرمانان.

Bibliography

- Adling, Wilfried. (1975). *Leben des Galilei*. (Galilei's life) Leipzig: Reclam Verlag.
- Brecht, Bertolt. (1975). *Leben des Galilei*. (Galilei's life) Leipzig: Reclam Verlag.
- Brecht, Bertolt. (1385/2006). *Zendegiye Galile* (Galileo's Life), Trans. Abdolrahim Ahmadi. Tehran: Nilufar Publications.
- Drake, Stillman. (1978). *Galilei* (Galilei). Freiburg im Breisgau. Herder Verlag.
- Große, Wilhelm. (2007). *Bertolt Brecht, Leben des Galilei, Erläuterungen zu Bertolt Brechts Leben des Galilei* (Galilei's Life. Bertolt Brecht's Explanation about Galilei's Life). Königs Erläuterungen. 4. Auflage, Hollfeld, Bange Verlag.
- Hinderer, Walter and Gert Sautermeister. (2004). *Interpretationen Brechts Dramen* (Interpretation of Brecht's Dramas). Stuttgart: Reclam Verlag.
- Knopf, Jan. (2006). *Bertolt Brecht, Leben Werk Wirkung*. (Influences of Brecht's Works). Frankfurt am Main: Suhrkamp Verlag.
- Knopf, Jan. (2000). *Bertolt Brecht, Literatur Studium*. (Bertolt Brecht Study of his Works) Stuttgart: Reclam Verlag.
- Langemeyer, Peter. (2001). *Erläuterungen und Dokumente*, (Comments and Documents) Stuttgart: Reclam Verlag.
- Payrhuber, Franz-Josef. (2002). *Bertolt Brecht, Leben des Galilei*. (Bertolt Brecht Galileo's Life) Lektüreschlüssel für Schüler, Stuttgart: Reclam Verlag.
- Rahnema, Touradj. (1375/1995). *Adabiyat-e Emruz-e Alman* (German Literature Today). Teheran: Behjat Publications.